



رامان سالدن، پیتر ویدوسون

ترجمه‌ی
عباس مخبر

ویراست
سوم

راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر



رامان سلدن، پیترو ویدوسون

ترجمه‌ی
عباس مخیر

ویراست
سوم

راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر



- سرشناسه: سلدن، رامان، ۱۹۵۶ م. Selden, Raman
عنوان و نام پدیدآور: راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر / رامان سلدن، پتر ویدوسون؛ عباس مخیر.
مشخصات نشر: تهران، نشر بان، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری: ۳۵۲ صفحه؛ مصور؛ ۱۳ در ۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۴۲۶-۶-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
پادشاه: عنوان اصلی: A reader's guide to contemporary literary
پادشاه: نمایه
عنوان دیگر: راهنمای نظریه ادبی معاصر.
موضوع: نقد تاریخ- قرن ۲۰ م.
موضوع: Criticism - History- 20th century
شناسه افزوده: ویدوسون، پتر، ۱۹۴۲ م.
شناسه افزوده: Widdowson, Peter
شناسه افزوده: مخیر، عباس، ۱۳۳۲ - مترجم.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۲ راس / PN۹۴
رده بندی دیویی: ۸۰۱/۹۵۰۹۰۴
شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۸۰۸۳۱

رامان سلدن، پتر ویلوسون
راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر

ترجمه‌ی:
عباس مخبر

چاپ یکم ترجمه‌ی فارسی: پاییز ۱۳۹۷
حروف نگاری و صفحه‌آرایی: دفتر نشر بان (پریا اسماعیلی)

شمارگان:
۱،۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی:
طاووس رایانه
چاپ:
منصور
صحافی:
کیا پاشا

مدیر هنری:
امید نعم‌الحبيب / استودیو ملی
طراح گرافیک:
مهدی قاسمی

مرکز پخش:
انتشارات آگاه
خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و اردیبهشت
پلاک ۱۳۴۰، ۶۶۴۶۷۳۳۳-۰۲۱

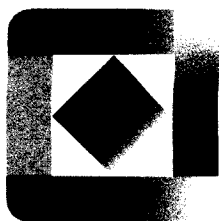
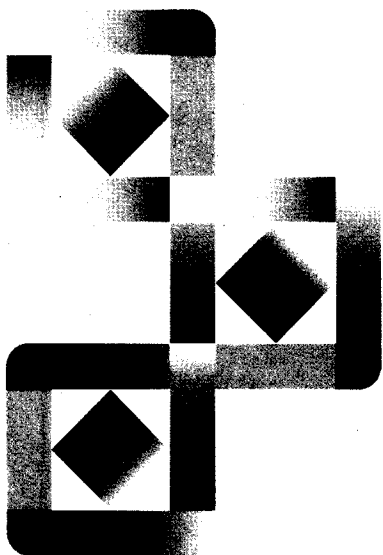
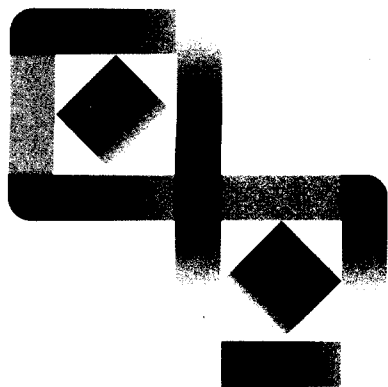
فروشی اینترنتی:
www.agahbookshop.ir و www.baan.pub

instagram.com/baanpublishers

۳۸،۰۰۰ تومان

کاغذ بالک، همراه طبیعت





۱۱	پیشگفتار مترجم
۱۳	پیشگفتار ویرایش سوم
۱۷	مقدمه
۲۹	۱. نقد جدید، فرمالیسم اخلاقی و ف.ر. لیویس
۲۹	خاستگاهها: الیوت، ریچاردز و امپسون
۳۴	منتقدان جدید امریکایی
۳۶	رنسام و بروکس
۳۸	سفسطه‌های «قصدی» و «انفعالی»: ویمست و بیردزلی
۴۰	صناعت به‌مثابه کشف: مارک شورر
۴۱	مکتب شیکاگو: بلاغت داستان
۴۳	فرمالیسم اخلاقی: ف.ر. لیویس



۵۳	۲. فرمالیسم روسی
۵۵	تحول تاریخی فرمالیسم
۵۷	هنر به مثابه تمهید: شک洛夫سکی و توماشفسکی
۶۲	روایت
۶۳	انگیزش
۶۵	عنصر غالب: یاکوبسن
۶۸	مکتب باختین
۷۳	کارکرد زیباشناسی: موکاروفسکی
۸۱	۳. نظریه‌های معطوف به خواننده
۸۱	چشم‌انداز ذهنی
۸۵	جرالد پرس: «مخاطب روایت»
۸۷	پدیدارشناسی: هوسرل، هایدگر و گادامر
۸۹	هانس رابرت یاس: افق‌های انتظار
۹۲	وولفگانگ آیزر: «خواننده‌ی مستتر»
۹۶	استنلی فیش: تجربه‌ی خواننده
۹۹	مایکل ریفاتر: توانش ادبی
۱۰۲	جانائان کالر: قراردادهای خواندن
۱۰۴	نورمن هالند و دیوید بلیچ: روانشناسی خواننده
۱۱۳	۴. نظریه‌های مارکسیستی
۱۱۶	واقع‌گرایی سوسیالیستی اتحاد شوروی
۱۲۰	گئورگ لوکاچ
۱۲۳	برتولت برشت
۱۲۷	مکتب فرانکفورت: آدورنو و بنیامین
۱۳۳	مارکسیسم ساخت‌گرا: آلتوسر، گلنن و ماشری
۱۳۸	تحولات اخیر: ویلامز، ایگلتون و جیمسون



- ۱۵۵ ۵. نظریه‌های ساخت‌گرا
- ۱۵۶ سابقه‌ی زبانی: سوسور و بارت
- ۱۶۳ روایت‌شناسی ساخت‌گرا: پراب، لوی اشتراوس، گرماس، تودوروف و ژنت
- ۱۷۲ استعاره و مجاز: پاکوبسن و لاج
- ۱۷۶ ادبیات‌شناسی ساخت‌گرا: جانائان کالر

- ۱۸۵ ۶. نظریه‌های پساساختارگرایی
- ۱۸۸ سخن (گفتمان)
- ۱۹۳ رولان بارت: متن متکثر
- ۲۰۰ نظریه‌های روانکاوانه
- ۲۰۱ ژاک لاکان: زبان و ناخودآگاه
- ۲۰۶ ژولیا کریستوا: زبان و انقلاب
- ۲۰۸ دلوز و گتاری: تحلیل شی‌زوفرینک
- ۲۱۰ ژاک دریدا: ساخت‌شکنی
- ۲۱۸ ساخت‌شکنی امریکایی: دومان وایت، بلوم، هارتمن و میلر
- ۲۳۰ گفتمان و قدرت: میشل فوکو
- ۲۳۳ تاریخ‌گرایی جدید

- ۲۵۱ ۷. نظریه‌های پسامدرنیسم و پسااستعماری
- ۲۵۱ پسامدرنیسم
- ۲۵۸ ژان بودریار: از دسپ رفتن امر واقعی
- ۲۶۱ ژان فرانسوا لیوتار: پایان روایت‌های بزرگ
- ۲۶۵ پسامدرنیسم و مارکسیسم: جیمسون و ایگلتون
- ۲۶۸ پسااستعمارگرایی
- ۲۷۱ ادوارد سمید
- ۲۷۳ گایاتری اسپیواک



- ۲۸۹ ۸. نظریه‌های فمینیستی
- ۲۹۳ موج اول نقد فمینیستی: ویرجینیا وولف و سیمون دوبوار
- ۲۹۸ نقد فمینیستی موج دوم
- ۳۰۲ کیت میلِت: سیاست‌شناسی جنسی
- ۳۰۵ فمینیسم مارکسیستی
- ۳۰۸ الین شووالتر: نوشتار زنان و نقد نوشتار زنانه
- ۳۱۲ نظریه‌ی انتقادی فمینیستی فرانسوی: کریستوا، سیکسو و ایریگاری
- ۳۲۱ نظریه‌های ادبی سیاهان، زنان رنگین‌پوست و زنان همجنس‌گرا

۳۳۵ نمایه

پیش‌گفتار مترجم

شاید دیگر زمانش رسیده باشد که عنوان *نظریه‌های ادبی معاصر* جای خود را به *نظریه‌های ادبی کلاسیک* بدهد. این کتاب در زبان اصلی سرنوشتی درس‌آموز و در ترجمه‌ی فارسی ماجرائی غم‌انگیز دارد. در زبان اصلی تاکنون شش ویراست مختلف آن به چاپ رسیده و در بسیاری از کشورهای انگلیسی زبان به کتاب درسی تبدیل شده است. کتاب را برای اولین بار رامان سلدون فقید در سال ۱۹۸۵ منتشر کرد و ویراست دوم آن را هم خود او به چاپ رساند. سلدون در سال ۱۹۹۱ درگذشت و بنا به وصیت او ویراست سوم کتاب را پیتر ویدوسون در سال ۲۰۰۵ به چاپ رساند. ویراست‌های چهارم و پنجم را ویدوسون با همکاری پیتر بروکر چاپ کرد. ویدوسون نیز در سال ۲۰۰۹ درگذشت و ویراست ششم را پیتر بروکر در سال ۲۰۱۷ منتشر کرد. این پیوستگی کار که همچون مشعل المپیک از دست

یکی به دست دیگری سپرده می‌شود تا سرانجام به مقصد برسد، همان جنبه‌ی درس‌آموز ماجراست.

در زبان فارسی اما کتاب خوش‌اقبال و بدبدرقه بود. در شرایطی که پنج بار چاپ شده و به کتابی درسی تبدیل شده بود ناشر از ادمه‌ی کار بازماند و چاپ کتاب دچار وقفه‌ای چند ساله شد. البته در این فاصله کسانی نیز سودجویانه و بدون مجوز کتاب را چاپ کردند که شرح ماجرا مجالی دیگر می‌طلبد. از آن‌جا که یکی از فصل‌های ویراست‌های بعدی کتاب، با عنوان "همجنس‌خواهی مردانه و زنانه و مناسبات جنسی غیرمتعارف" می‌توانست چاپ کتاب را دچار مشکل کند تا به امروز از به روز رسانی آن پرهیز کرده‌ام. پس، این اثر ترجمه‌ی همان ویراست سوم است که به دقت بازخوانی و اشتباهات چاپی یا ترجمه‌ای آن اصلاح شده و نشر بان آن را منتشر می‌کند. امید که در آینده فرصت لازم برای به روز کردن این اثر ارزشمند فراهم شود.

عباس مخبر

اردیبهشت ۱۳۹۷

پیش‌گفتار ویرایش سوم

نوشتن این پیش‌گفتار کاری غم‌انگیز است. مدت کوتاهی پس از انتشار ویرایش دوم این کتاب، رامان سلدن به‌نوعی تومور مغزی مبتلا شد و نابهنگام و دردانگیز درگذشت. رامان انسانی دوست‌داشتنی و فوق‌العاده مورد احترام بود — به‌خصوص به دلیل دستاورد مهمش در تألیف کتابی کوتاه، روشن، سرشار از اطلاعات و به دور از یک‌جانبه‌نگری درباره‌ی نظریه‌ی ادبی معاصر. در مقام کسی که این افتخار را پیدا کرده است که کتاب او را برای ویرایش سوم آماده کند، نسبت به وی ادای احترام می‌کنم و صمیمانه امیدوارم زحماتم اثری را که هوشمندانه و روشن تألیف شده است ضایع نکند.

از ویرایش دوم این اثر چهار سال می‌گذرد و قلمرو نظریه‌ی ادبی نیز در این مدت دگرگونی‌های بنیادی را از سر گذرانده است. به همین دلیل کل کتاب از هر

حیث مورد تجدیدنظر قرار گرفته و عناوین بسیاری کتاب‌های جدید به فهرست منابع آن افزوده شده است. علاوه بر این، دو فصل جدید با عناوین «نقد جدید و ف.ر. لیویس»، «پسامدرنیسم و پساستعمارگرایی» بر کتاب افزوده شده و فصل مربوط به نظریه‌های فمینیستی چنان بنیادی تجدیدنظر شده است که می‌توان آن را فصلی تازه به‌شمار آورد. از سه مورد تجدیدنظر ذکر شده، موارد دوم و سوم به‌روشنی به سمت و سویی اشارت دارند که نظریه‌ی ادبی پویاترین تحول را داشته است و تغییر فصل‌بندی کتاب برای این چاپ — که در آن فصل‌های یک تا پنج عمدتاً قالبی تاریخی دارند — تأییدی بر این مطلب است.

در انجام تمام مراحل کار از همکاری سخاوتمندانه‌ی سه مشاور این طرح بهره‌مند بوده‌ام که بدون وجود آن‌ها انجام این کار امکان‌پذیر نبود:

پیتر بروکر، مگی هوم و فرانسیس مولهرن. صمیمانه‌ترین سیاس‌های خود را به حضورشان تقدیم می‌دارم. فراهم آوردن بیشتر مطالب مربوط به فصل نظریه‌های پسامدرنیسم و پساستعمارگرایی از جمله کارهای پیتر بروکر بوده است. به‌خصوص مطالب مربوط به بودریار و لیوتار متکی بر دیدگاه او در کتاب مدرنیسم / پسامدرنیسم^۱ (لانگمن، ۱۹۹۲) و بسط آن دیدگاه است. با اتکا به کتاب مگی هوم با عنوان مجموعه مقالاتی درباره‌ی فمینیسم^۲ (هاروستر و تیشیف، ۱۹۹۲) بود که توانستم فصل مربوط به نظریه‌های فمینیسم را بنویسم و فرانسیس مولهرن، دانش انتقادی خود را در سراسر کتاب و بیش از همه‌جا در عرصه‌ی نظریه‌ی مارکسیستی، اعمال کرد — وی در این زمینه مجموعه مقالات نقادانه‌ای را تدوین کرده که در سال ۱۹۹۲ توسط انتشارات لانگمن به چاپ رسیده است. رمان سلدن نیز از دیگرانی سپاسگزاری کرده است که آثارشان در ویرایش دوم این اثر سودمند بوده است و این دین همچنان به قوت خود باقی است. ضروری است که نام چند نفر دیگر را نیز بر این فهرست بیفزایم: کوئل، گارساید، کیسال و یک ویراستاران دایره المعارف ادبیات و نقد^۳ (۱۹۹۰) و مقالات گوناگون مندرج در آن، فوق‌العاده سودمند بوده‌اند. کار الیزابت رایت در این اثر، و اثر دیگرش نقد روانکاوانه: نظریه و کاربرد

1. *Modernism / Postmodernism*

2. *Feminism: A Reader*

3. *Encyclopaedia of Literature and Criticism*

آن^۱ (۱۹۸۴)، برای بازنویسی بخش‌هایی از این کتاب ضروری بوده است. اثر مری ایگلتون با عنوان نقد ادبی فمینیستی^۲ (۱۹۹۱) نیز در تألیف فصل آخر ضرورتی اجتناب‌پذیر داشته است.

همچنین باید از همکاران جدیدم در دانشگاه برایتون سپاسگزاری کنم که به‌رغم تازه‌وارد بودنم در آن‌جا بدون هرگونه شکوه و شکایتی به من اجازه دادند این کار را انجام دهم؛ به‌خصوص از آماندا مور که با سرعت، هوشمندی و خوش‌خلقی دست‌نوشته‌ی مقدماتی مرا ماشین کرد. با تشکر از همه‌ی این افراد، باید بگویم که مسئولیت هرگونه خطایی در این ویرایش جدید بر عهده‌ی من است و تمام کسانی که نام بردم — به‌ویژه رمان سلدن که متأسفانه دیگر در میان ما نیست — از هرگونه مسئولیتی در این زمینه مبرا هستند.

مقدمه

تا همین اواخر، خوانندگان معمولی ادبیات و حتی منتقدان ادبی حرفه‌ای دلیلی نمی‌دیدند که خود را از بابت تحولاتی که در عرصه‌ی نظریه‌ی ادبی رخ می‌دهد به‌زحمت اندازند. نظریه، تخصص نسبتاً نابی به‌شمار می‌آمد که به معدودی استاد ادبیات در دانشگاه‌ها، یعنی فلاسفه‌ای که وانمود می‌کردند منتقدان ادبی هستند مربوط می‌شد. بحث‌های مربوط به ادبیات، خواه در بررسی کتاب‌ها در مطبوعات، یا برنامه‌های هنریِ رادیو و تلویزیون، خوانندگان معمولی را مخاطب قرار می‌داد. اغلب منتقدان، مانند دکتر جاسون بر این گمان بودند که آثار ادبی بزرگ، مقولاتی جهانی‌اند که حقایق کلی مربوط به زندگی بشر را توصیف می‌کنند و لذا خوانندگان به دانستن زبانی خاص یا دانشی ویژه نیاز ندارند. منتقدان به‌راحتی و بی‌پروا درباره‌ی تجربه‌ی شخصی نویسنده، زمینه‌ی اجتماعی و تاریخی اثر، دلبستگی‌های

انسانی، «نبوغ» او در تخیل و زیبایی شاعرانه‌ی آثار ادبی بزرگ، داد سخن سر می‌دادند. به عبارت دیگر، نقد بدون آن که تصویر ما را از جهان یا از خودمان (در مقام خواننده) مشوش سازد، از ادبیات صحبت می‌کرد؛ اما در پایان دهه‌ی ۱۹۶۰ همه چیز شروع به تغییر کرد.

حدوداً از بیست سال پیش به این سو، دانش پژوهان ادبیات از بابت زنجیره‌ی به ظاهر بی‌پایان مبارزه‌جویی در مقابل وفاق شعور متعارف در زحمت بوده‌اند. منشأ بسیاری از این نظرات جدید اندیشه‌های متفکران اروپایی به خصوص متفکران فرانسوی و روس است. این جریان، برای سنت انگلوساکسون ضربه‌ای سخت بود. به عنوان مثال، هنگامی که کالین مک‌کیب^۱ در سال ۱۹۸۰ از به دست آوردن یک سمت دانشگاهی در دانشگاه کیمبریج محروم شد، «ساختارگرایی» به بحث داغ روز تبدیل شد. اعتراضات ساخت‌گرایان و متحدان آن‌ها در کیمبریج، روزنامه‌های معتبر را نسبت به حضور بیگانه‌ای ناخواسته در پایگاه ادبی انگلیس که توسط دکتر لیویس پی‌ریزی شده بود، آگاه ساخت. ضمیمه‌ی ادبی تایمز به موقع، شماره‌ی ویژه‌ای درباره‌ی این رسوایی و سوابق فکری آن منتشر کرد. «ماجرای مک‌کیب» این فرصت را به نظریه‌پردازان ادبی داد تا اندیشه‌های خود را برای عموم توضیح دهند، اما جای تردید نیست که توضیحات آنان باعث سردرگمی بیش‌ازپیش اغلب خوانندگان عام روزنامه‌ها درباره‌ی «ساختارگرایی» شد. ذکر این مطلب که ساختارگرایی مک‌کیب با مارکسیسم قرابت دارد و تلقی او از ساختارگرایی نوعی نقد پسا ساخت‌گرایانه از ساختارگرایی است که عمدتاً از ساختارگرایی روانکاوانه‌ی نظریه‌پرداز فرانسوی، ژاک لاکان، تأثیر پذیرفته است، صرفاً به تعمیق تعصبات کاملاً ریشه‌دار پیشین منجر شد.

رامان سلدن به این دلیل تصمیم گرفت وظیفه‌ی خطیر نوشتن کتاب راهنمای خواننده درباره‌ی این موضوع را بر عهده بگیرد که عقیده داشت مسائل مطرح‌شده در نظریه‌ی ادبی مدرن آن‌قدر اهمیت دارند که کوشش برای روشن کردن آن‌ها اقدامی موجه باشد. اکنون دیگر بسیاری از خوانندگان احساس می‌کنند که روش نفی تحقیق‌آمیز نظریه راه به جایی نمی‌برد. آن‌ها مایل‌اند دقیقاً بدانند که نفی چه

۱. Colin MacCabe، از دانشگاه کمبریج فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۷۶ به تدریس در این دانشگاه مشغول شد. در سال ۱۹۸۰ با نهادهای گردن برنامه‌های گروه زبان و ادبیات انگلیسی که دفاع از نظریه‌ی سنتی ادبیات بود به مخالفت برخاست. وی به اتهام ساختارگرا بودن از دانشگاه کمبریج اخراج شد و اخراج او در محافل علمی و مطبوعاتی جنجال برانگیخت.

چیزی از آن‌ها خواسته می‌شود. هرگونه کوششی برای تلخیص مفاهیم پیچیده و بحث‌انگیز یک نظریه، به ناگزیر رمق آن را خواهد گرفت و در مقابل دندان‌های شکاکان آسیب‌پذیرترش خواهد کرد. ولی ما براین گمان بوده‌ایم که خواننده نسبت به این موضوع علاقه‌مند و کنجکاو است و لذا می‌تواند این چاشنی سبک را در جهت آمادگی برای هضم غذاهای مطبوع‌تر و اصل‌تر که همان نظریه‌های اصلی است بپذیرد. باید اعتراف کنیم که در تلاش به‌منظور بیان مطلب گسترده در حجم اندک، گاهی اوقات مطلب را بیش از حد ساده کرده‌ایم. امیدواریم خواننده در نتیجه‌ی این فشرده کردن‌ها و تعمیم‌های عجولانه و در عین حال اجتناب‌ناپذیر، گمراه نشود. در پایان هر فصل منابعی را برای «مطالعه‌ی بیشتر» به ترتیب دشواری مطلب فهرست کرده‌ایم تا خواننده بتواند رهیافت‌های خاص را در سطوح مختلفی از دشواری دنبال کند.

اصولاً چرا باید خود را از بابت نظریه‌ی ادبی به‌زحمت اندازیم؟ آیا نمی‌توانیم منتظر بمانیم تا این هرج و مرج فروکش کند؟ نشانه‌ها حاکی از آن است که نهال خرد نظریه به‌خوبی گرفته است، و تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی همچنان استوار باقی خواهد ماند. در زمینه‌ی مسائل مربوط به نظریه‌ی ادبی، نشریات جدیدی انتشار یافته، دوره‌های دانشگاهی جدیدی تأسیس شده، کنفرانس‌های متعددی برگزار شده و دیگر کاملاً مشخص است که این خودآگاهی انتقادی جدید، نسل جدید آموزگاران ادبیات مدارس را نیز دربر گرفته است. حال باید دید همه‌ی این مطالب بر تجربه و درک ما از خواندن و نوشتن چه تأثیری می‌گذارد؟ اول آن که تأکید بر نظریه‌ی ادبی، عمل خواندن را به‌مثابه یک فعالیت معصومانه مورد تردید قرار می‌دهد. اگر از خود درباره‌ی ساختمان معنا در داستان یا حضور ایدئولوژی در شعر سؤال کنیم، دیگر نمی‌توانیم به‌سادگی «واقع‌گرایی» یک رمان یا «صمیمیت» یک شعر را بپذیریم. شاید بعضی خوانندگان توهمات خود را گرامی دارند و بر از دست رفتن معصومیت مویه کنند، اما اگر خوانندگانی جدی باشند، نمی‌توانند مسائل عمیق‌تری را که برخی بزرگان نظریه‌ی ادبی در سال‌های اخیر پیش کشیده‌اند نادیده بگیرند. دوم، چشم‌اندازهای تازه‌ی نگرستن به ادبیات، نه تنها بر فهم ما از متن تأثیر می‌گذارند، بلکه می‌توانند به تفسیرهای ما جان تازه‌ای بخشند. البته اگر کسی مایل نباشد به بازنگری فهم خود از متون بیردازد، در هیچ‌یک از انواع نقد ادبی چیزی نخواهد دید. از طرف دیگر، شاید خواننده بر این باور باشد که نظریه‌ها

و مفاهیم، صرفاً به از میان رفتن واکنش خودانگیخته‌ی او نسبت به آثار ادبی منجر خواهد شد. آن‌ها فراموش می‌کنند که در ادبیات هیچ بحثی برکنار از بار ارزشی نیست و حتی بحث «خودانگیختگی» متون ادبی نیز ناخودآگاهانه به نظریه‌پردازی نسل‌های کهن‌تر وابسته است. حرف‌های آن‌ها درباره‌ی «احساس»، «تخیل»، «نبوغ»، «صداقت» و «واقعیت»، سرشار از نظریات مرده‌ای است که زمان آن را تقدیس و به بخشی از زبان شعور متعارف تبدیل کرده است. اگر بخواهیم در خواندن ادبیات جسور و جست‌وجوگر باشیم، باید گستاخی اندیشیدن به ادبیات را نیز داشته باشیم.

نظریه‌های ادبی گوناگون را می‌توان از زاویه‌ی پرسش‌های متفاوتی که درباره‌ی ادبیات مطرح می‌کنند مورد تأمل قرار داد. نظریه‌های مختلف به طرح پرسش‌هایی از دیدگاه نویسنده‌ی اثر، خواننده، یا آنچه معمولاً آن را «واقعیت» می‌نامیم می‌پردازند. البته هیچ نظریه‌پردازی، یکجانبه‌نگری را برنمی‌تابد و معمولاً سعی می‌کند دیدگاه‌های دیگر را نیز در چارچوب رهیافت انتخابی خویش در نظر بگیرد. نمودار ارتباط زبانی زیر که رومن یاکوبسن آن را طراحی کرده است، به تفکیک دیدگاه‌های گوناگون از یکدیگر کمک می‌کند.

بافت

فرستنده ————— پیام ————— گیرنده

تماس

رمز

یک فرستنده پیامی را به یک گیرنده ارسال می‌کند. پیام از یک رمز استفاده می‌کند که معمولاً زبان آشنای فرستنده و گیرنده است و بافت (یا «مرجعی») دارد که از طریق تماس (محیطی مانند گفتار زنده، تلفن یا نوشتار) منتقل می‌شود. به‌منظور بحث درباره‌ی ادبیات، می‌توانیم «تماس» را کنار بگذاریم. از دیدگاه نظریه‌پردازان ادبی، تماس جایگاه ویژه‌ای ندارد، زیرا جز در نمایشنامه، معمولاً از طریق واژه‌ی چاپ‌شده انجام می‌گیرد. بنابراین نمودار فوق را می‌توانیم به‌صورت زیر بازنویسی کنیم:



اگر از دیدگاه فرستنده نظر کنیم، به نویسنده و کاربرد «عاطفی» یا «توصیفی» او از زبان توجه کرده‌ایم. اگر «بافت» را در کانون توجه قرار دهیم، کاربرد «ارجاعی» زبان را متمایز کرده‌ایم و بر بعد تاریخی آن در لحظه‌ی تولید انگشت گذاشته‌ایم. چنانچه به گیرنده یا مخاطب علاقه‌مند باشیم، کارمان بررسی دریافت پیام توسط خواننده خواهد بود و لذا به بافت تاریخی کاملاً متفاوتی می‌رسیم (که به هیچ وجه لحظه‌ی تولید یک متن ادبی نیست، بلکه لحظه‌ی بازتولید آن است) و نظایر آن. در نظریه‌های ادبی گوناگون تلاش بر آن است که یکی از کارکردهای ادبیات در کانون توجه و تأکید قرار گیرد. بعضی نظریه‌های عمده‌ی روزگار خود را می‌توانیم در قالب نمودار زیر نشان دهیم:



نظریه‌های رمانتیک - اومانستی بر ذهن و زندگی نویسنده تأکید دارند؛ «نقد معطوف به خواننده» (نقد پدیدارشناختی) بر تجربه‌ی خواننده تکیه می‌کند. نظریه‌های فرمالیستی، ماهیت خود نوشتار را به‌طور مجرد مورد توجه قرار می‌دهند. نقد مارکسیستی، بافت اجتماعی و تاریخی را اساس کار قرار می‌دهد، هرچند باید اضافه کرد که مارکسیست‌های غربی دیدگاهی صرفاً مصداقی از زبان ندارند و ادبیات‌شناسان ساخت‌گرا به رمزهایی توجه می‌کنند که در ساختمان معنا به کاررفته است. هیچ‌یک از رهیافت‌های فوق در بهترین صورت خود، ابعاد دیگر ارتباط ادبی را نادیده نمی‌گیرد. به عنوان مثال، در نقد مارکسیستی، نویسنده، مخاطب و متن،

جملگی در یک چشم‌انداز کلی جامعه‌شناختی قرار می‌گیرند. نقد فمینیستی جایی در نمودار ما ندارد، زیرا نقادی مختص این مکتب می‌کوشد که از یک دیدگاه انقلابی متمایز، از تمام رهیافت‌های موجود یک تفسیر جهانی مجدد ارائه کند. در مورد اصطلاح «سیاست‌شناسی» که در فمینیسم برجسته شده است نیز باید گفت که این اصطلاح در فهم این نظریه به‌طور کلی و کاربردهای آن در اثر حاضر اصطلاحی کلیدی است و در ادامه‌ی مطلب به‌اختصار آن را شرح خواهیم داد.

هدف از تألیف این اثر آن نیست که تصویر جامعی از نظریه‌ی انتقادی مدرن عرضه دارد، بلکه می‌کوشد تا برای مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین روندهای آن راهنمایی فراهم آورد. به‌عنوان مثال، نقد اسطوره‌ای را که تاریخی طولانی و متنوع دارد و آثار کسانی از قبیل گیلبرت مورای^۱، جیمز فریزر^۲، مود بادکین^۳، کارل یونگ^۴ و نورتروپ فرای^۵ را شامل می‌شود حذف کرده‌ایم زیرا به‌نظر ما نقد اسطوره‌ای به جریان اصلی دانشگاهی یا فرهنگ عمومی وارد نشده و نتوانسته است با قوت و صلابت دیگر نظریه‌های مطرح‌شده آرای پذیرفته‌شده و جاافتاده را به چالش بکشد. این رد و قبول نیز، به لحاظ گلچین بودن و جانبداری آن، ما را به عرصه‌ی سیاست‌شناسی نظریه‌ی ادبی و یکی از مهم‌ترین درس‌هایی رهنمون می‌شود که از فراز و نشیب‌ها و چرخش‌های مجادلات نظری بیست سال اخیر گرفته‌ایم. اما نخست، ترکیب ظاهراً عجیب و غریب این کتاب راهنما را به‌اختصار شرح می‌دهیم.

یکی از فصول تازه‌ی این ویراست تجدیدنظر شده، فصل اول آن با عنوان «نقد جدید و ف.ر. لیویس» است. پرسش این است که چرا این فصل را در آغاز کتاب گذاشته‌ایم، در حالی که نگاهی گذرا به فصل اول چاپ‌های قبلی نشان می‌دهد که فرمالیسم روسی به لحاظ زمانی مقدم بر نقد جدید است؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان به دو نکته اشاره کرد. نخست به تبعیت از عوامل تعیین‌کننده‌ی تاریخ سیاسی و فرهنگی، فرمالیسم روسی که عمدتاً در دو دهه‌ی اول قرن بیستم شکل

-
1. Gilbert Murray
 2. Jams Frazer
 3. Maud Bodkin
 4. Karl Jung
 5. Northrop Frye